

توضیح

روی کرد انسان مدار

انسان‌ها هستند که جوامع را می‌سازند و جامعه منهای انسان‌ها محال است. در جامعه و تمدن به مثابه یک بدن، انسان‌ها حکم سلول‌هایی را دارند که در شکل دادن و ساختن نهادها و نظام‌های آن نقش اساسی را ایفا می‌کنند.

هر کدام از این سلول‌های انسانی سازنده، ویژگی‌هایی منحصر به فرد دارند، اما فصل مشترک تمام آن‌ها این است که انسانند.

اگر از انسان‌ها به مثابه سلول‌های سازنده جامعه شناخت درستی وجود نداشته باشد و به کیستی او پاسخ درستی داده نشده باشد، به همان نسبت که شناخت از انسان ناقص است خانواده‌سازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی نیز ناقص بوده و دچار اشکال خواهد شد.

امروز آگاهی بشر نسبت به کهکشان‌ها، گونه‌های گیاهی و جانوری، و سایر پدیده‌ها بسیار بیشتر از آگاهی و شناختش نسبت به خودش است. بشر امروز در زیر میکروسکوپ‌ها و از ورای تلسکوپ‌ها جهان را کنکاش می‌کند و به نقاط دوردست کهکشان‌ها سفر می‌کند، در حالی که از مهم‌ترین مأموریت حیات خویش غافل مانده است؛ خودشناسی.

از این‌رو مهم‌ترین هدف زندگی انسان خودشناسی است. یکی از پرسش‌های اساسی که همواره نزد اندیشمندان، حکما و عرفا مطرح بوده، پرسش از کیستی خود است؛ «انسان کیست؟»

تلاش برای یافتن پاسخ مناسب برای این سؤال، به‌عنوان مهم‌ترین سؤال بشریت، قرن‌هاست که تفکر انسان‌ها را به خود مشغول ساخته است. آن‌چنان که مولانا فرموده:

از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟
به کجا می‌روم؟ آخر نمایم وطنم

چه چیزی بالاتر از این حدیث قدسی که فرمود «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ لذا راه خداشناسی از خودشناسی می‌گذرد و برای خودشناسی، باید از خودسازی آغاز نمود.

رسالت انبیاء(ع) نه فقط ساختن تمدن، که انسان‌سازی بوده است. لذا هدف انبیاء(ع) جامعه‌سازی و تمدن‌سازی «با مردم» و «برای مردم» بود و در این مسیر حتی یک نفر نیز نباید جا می‌ماند.

بنابراین در رویکرد انسان‌مدار به‌عنوان کلیدی‌ترین رویکرد طرح‌ریزی استراتژیک، هدف آن است که به جای ساخت جامعه بر اساس متغیرهای فرعی و عارضی، جامعه بر اساس بنیادی‌ترین جزء سازنده‌ی آن، یعنی انسان‌ها ساخته شود.

همان‌طور که در دانش بیولوژی ژن‌ها گنجینه‌ای ارزشمند محسوب می‌گردند، در تمدن‌سازی نیز انسان‌ها ارزشمندترین ثروت هستند.

هرچند در ظاهر این‌طور به نظر می‌رسد که انسان‌شناسی غربی به خوبی پیش‌رفته است اما گزاره‌ای که در بررسی اندیشمندان غربی از نظر مغفول مانده شناخت بعد روح و نفس انسان است.

اندیشمند غربی با توقف در لایه‌ی جسمانی انسان، او را به مثابه حیوان معرفی کرده و به همین نسبت جامعه و تمدنی که با چنین شناختی از انسان ساخته شود، برانده‌ی انسانی خواهد بود که در حد حیوان به زیر کشیده شده است.

لذا با توسل به انسان‌شناسی غربی فقط به بعد جسمانی و حیوانی انسان پرداخته شده و از سایر ابعاد وجودی او غفلت خواهد شد.

به نسبت این‌که برای شناخت هر پدیده‌ای نیاز به نقشه و ابزاری است، برای انسان‌سازی و انسان‌شناسی نیز به نقشه‌ای جامع نیاز است.

در نقشه‌ی انسان در قرآن، به‌عنوان جامع‌ترین نقشه‌ی وجودی انسان، با عبور از بعد جسمانی، در بعد نفس و روح، شناخت انسان از بستر فطرت رقم خورده و دامنه‌ی مفهومی عمیقی را سامان می‌دهد.

در این انسان‌شناسی، بشر به انسان، انسان به آدم، و آدم به مقام عبدالله تعالی می‌یابد. ساحت وجودی چنین انسانی از چهار لایه‌ی اصلی صدر و شغاف و قلب و فؤاد تشکیل یافته است.

چنین انسانی با چنین ظرفیتی فراتر از فرشته به مقام عبد می‌رسد.

از این رو شناخت خزائن وجودی انسان برای طی کردن مسیر تعالی بسیار مهم بوده و نسل آینده به عنوان سازندگان تمدن نوین اسلامی باید بر ساحت وجودی خویش اشراف داشته باشند.

برای محقق شدن این هدف در رویکرد انسان‌مدار، تلاش بر این است تا در گام نخست تک‌تک انسان‌ها به ضرورت شناخت خود پی برده و با مجهولی به نام خودشان روبرو گردند و در گام بعدی با شناخت نقشه‌ی انسان در قرآن به وادی خودسازی و خودشناسی وارد شده و از این طریق به خداشناسی دست بیابند؛ تا علاوه بر ساختن جامعه و تمدن نوین اسلامی، زندگی خوب در دنیا، و عاقبت آبادتری در آخرت برای خود رقم بزنند.